

چگونه مرکز فحشا بعد از انقلاب جمع شد؟

۲۶ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۵۰

موضوع مبارزه با فساد اخلاقی از جمله دغدغه‌های خاص مردم در اوائل انقلاب بود که البته با اتفاقات جالبی نیز همراه شد

موضوع مبارزه با فساد اخلاقی از جمله دغدغه‌های خاص مردم در اوائل انقلاب بود که البته با اتفاقات جالبی نیز همراه شد. «شیخ حسین انصاریان» در کتاب خاطرات خود به تلاشی که در آن دوران برای از بین بردن فساد اخلاقی صورت گرفته است، اشاره می کند که در نوع خود جالب توجه است.

در ادامه گوشه ای از خاطرات وی را در این زمینه می خوانید:

براندازی مراکز فحشا

چندین سال قبل از انقلاب، طلبه جوان ۲۶-۲۵ ساله‌ای به فکر افتاده بود تا به طریقی بعضی از زنان را از مراکز فحشا از منجلا ب فساد نجات دهد. نام او آقای اثنی عشری و اهل تهران بود. وی بیشتر روی این نکته حساس شده بود که بسیاری از زنان فاسد شاغل در مراکز فحشا، به طور ناخودآگاه و به وسیله شیادان سر از این جا درآورده‌اند.

در آن زمان، من در مبارزه با منکرات، فعالیت شدیدی داشتم و با برخوردهای شخصی و نیز دعوت از اهل فساد و کشاندن آنان به پای منبر، آن‌ها را راهنمایی و دستگیری می کردم.

آقای اثنی عشری که از فعالیت من در این زمینه‌ها خبر داشت، ابتدا نظر خود را با من در میان گذاشت. او اطلاعات مفصلی درباره آن مراکز به دست آورده بود و می گفت، در آن جا دخترانی وجود دارند که مثلاً از دوست پسرشان فریب خورده‌اند، یا از خانه فراری بوده و به تور آدم پستی افتاده و بدین مرکز فروخته شده‌اند و ... و اکنون روی برگشتن به خانه و کاشانه خود را ندارند. به علاوه رؤسای آنان به هیچ وجه دست بردار نیستند و برای محکم کاری، از زنان بیچاره سفته و ضمانت گرفته‌اند.

آقای اثنی عشری به این فکر افتاده بود که به نحوی به آن زنان در دام افتاده، که از صبح تا شب مجبور به آن عمل شنیع هستند، امید و انگیزه بدهد و به آن‌ها تفهیم کند که چاره‌ای غیر از آن هم هست. او می خواست با طرحی جامع همه آنان را نجات دهد.

من، او و آقای محمود اصفهانیان - که اکنون کارمند مجلس شورای اسلامی است - با هم نشستیم و نقشه‌ای بدین قرار طرح کردیم: چند جوان پاکدامن را از میان دوستان انتخاب کردیم و از آن‌ها خواستیم بدان مرکز رفته، با دختران قصد و نیت خود را مطرح سازند و آن‌ها را تشویق و ترغیب به نجات خود کنند.

این نقشه گرفت و بعضی از آن زنان استقبال کردند. ما وجه آن سفته‌های امضا شده را پرداخت می‌کردیم و آنان را از آن مرکز بیرون می‌آوردیم. پس از چندی که زنان را در جوی سالم نگه داشته، مسایل شرعی یادشان می‌دادیم و با آن‌ها صحبت می‌کردیم، روحیه‌شان تقویت می‌شد و از کارهای بد خود پشیمان شده، توبه می‌کردند و به تدریج آمادگی نسبی پیدا می‌کردند که به کانون گرم و پاک خانواده بازگردند. ما هم آن‌ها را همراهی کرده، به آغوش خانواده‌شان می‌سپردیم و عنوان می‌کردیم که مثلاً دختر شما گم شده بوده و اکنون به ما پناه آورده است و از اصل ماجرا هیچ حرفی نمی‌زدیم.

بعضی از زنان جوان نیز به همت آقای اثنی‌عشری، ازدواج کردند و زندگی پاک و سالمی را تشکیل دادند. بدین ترتیب دختران و زنان زیادی را چه شهرستانی و چه تهرانی (که خانواده محترمی هم داشتند) نجات دادیم. آرزوی ما بر چیدن کل آن لانه فساد بود؛ ولی در آن زمان برای ما مقدور نبود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آن محل، لکه ننگی بر دامن مملکت ایران بود. روزی هم مردم حمله کردند و آنجا را آتش زدند، اما شعله‌های آتش دامنگیر نشد. آقای طالقانی نیز نسبت به این برخورد عکس‌العمل نشان دادند و ناراحت شدند.

روزی آقای قدوسی، دادستان انقلاب، که از فعالیت من در این زمینه آگاهی داشت، مرا دعوت کرد و گفت: «برای براندازی این مجموعه چه کار می‌توانی انجام بدهی؟» من گفتم: «فقط پول و جا و مکان مناسب می‌خواهد.» او چکی به مبلغ سیصد هزار تومان برایم نوشت و نیز آقای گیلانی، که بیشترین کمک مالی را در این زمینه کرد، سه میلیون تومان در اختیار ما گذاشت.

سپس حکمی برایم صادر شد و مرکزی به نام دایره مبارزه با منکرات وابسته به دادستانی انقلاب - تأسیس گردید. همچنین مرکز بزرگی را در شمیران، برای اسکان زنان در اختیار ما قرار دادند.

من دوستان قبل از انقلاب را جمع کردم و پس از سر و سامان دادن محل کارمان، آنها را برای آمارگیری به مرکز فحشا فرستادم. هزار و ۱۲۰ خانه یک طبقه و دو طبقه و در مسافتی برابر با ۸۰ هزار متر مربع در آنجا وجود داشت. خانه‌ها همه کلنگی بود و مالک شخصی داشت. گرچه آن افراد خانه‌های خود را در اختیار فساد و فحشا قرار داده بودند، این معصیت بزرگ، مالکیت آن‌ها را باطل نمی‌کرد و مصادره جایز نبود؛ از این روی در روزنامه اطلاعیه دادیم و در محل نیز اعلام کردیم که همه مالکان محل مذکور، با سند رسمی به دایره مبارزه با منکرات مراجعه کنند.

آقای قدوسی برای خرید تمام خانه‌ها به من وکالت دادند. همه مالکان مراجعه کردند. برخی از آن‌ها صاحب چند خانه بودند. دوستانه و خیرخواهانه با آن‌ها صحبت کردیم و همه را راضی کردیم که خانه‌هایشان را به مرکز بفروشند. جملگی حاضر شدند و خیلی سریع کارشناسی شد، گران‌ترین خانه ۵۰ هزار تومان بود. در محضری، واقع در راه‌آهن، کل اسناد به ما واگذار شد و صاحبان

خانه‌ها پول خود را به طور نقد دریافت کردند. این کار با رضایت همه مالکان و درحالی که از خطای گذشته خود اشک می‌ریختند، به نحو احسن پایان پذیرفت. بعضی نیز سند را به نام ما زدند و اصلاً پولی نگرفتند و گفتند که ما می‌خواهیم در این امر خیر سهمی داشته باشیم تا بلکه خداوند از سر تقصیرات ما درگذرد.

پس از آن، موقعی که دیگر تمام خانه‌ها در اختیار ما قرار گرفته بود، با اعلامیه‌ای همه زنان آنجا را فراخواندیم؛ البته آن‌ها سه دسته جوان، میانسال و سالمند بودند. برای سالمندان مقرری تعیین کردیم که ماهانه به آن‌ها پرداخت می‌شد. میانسال‌ها و بعضی از جوانان را با آماده‌سازی و توبه دادن، به خانواده‌هایشان تحویل دادیم. شماری از زنان جوان را نیز شوهر دادیم که در این بین، چند نفر به عقد کارمندان دایره منکرات در آمده و زندگی سالم و پاکی را تشکیل دادند و اکنون نیز صاحب فرزندانی هستند که گاهی هم پای منبر من می‌آیند.

بدین ترتیب کل منطقه از فحشا و منکر و موادمخدر پاکسازی شد. فوراً با چند بلدوزر، منطقه را با خاک یکسان کردیم؛ بخشی به بیمارستان فارابی واگذار شد و بخش اعظم دیگر برای احداث پارک و مرکز تفریحی برای همشهریان اختصاص یافت.

*امام فرمودند از سهم ما استفاده کنید

روزی در ادامه کار، طی نامه‌ای خدمت حضرت امام نوشتم که ما دست به این کار زده‌ایم و اکنون باید مخارج چهار هزار زن را بپردازیم و تقاضای کمک مالی کردم. حضرت امام فرمودند: «اگر از کمک‌های مردمی تأمین نشدید، من به شما اجازه می‌دهم از سهم ما استفاده کنید.» نیز در ادامه کار، آقای گیلانی مبلغ سه میلیون تومان دیگر به ما دادند که در پایان مقدار زیادی اضافه آمده بود. خواستیم مقدار باقی‌مانده را پس بفرستیم که ایشان گفتند: «در امر خیر دیگری به مصرف برسانید.» به دنبال کار ما در تهران، در شهرهای دیگر نیز مراکز فساد و فحشا برچیده شد که بعضاً از ما راهنمایی و خط و مشی می‌گرفتند. مراکز فحشا، علاوه بر معصیت و عواقب وخیم اخروی، آلودگی و بیماری بسیار بدی هم داشت و خیلی از جوانان به مرض‌های مختلف دچار می‌شدند.

من در آن مدت با چهار هزار زن سروکار داشتم. آنها به دفتر اداره می‌آمدند، صحبت کرده، مشکلاتشان را مطرح می‌کردند. من هم به آن‌ها راهنمایی و کمک می‌کردم. خدا شاهد است که در این مدت من همیشه سرم پایین بود و حتی چهره یکی از آنها را ندیدم.

اضافه بر آن، برای آن که کارم خالص و مخلص برای پروردگار باشد، در این امر خیر یک ریال دستمزد هم نگرفتم. بچه‌های اداره هم همه پاک و سالم بودند. در برخورد با صاحب خانه‌ها هم دقت کردم تا رضایت کامل حاصل شود و اجازه دادیم تمام وسایل و اثاثیه نو را جمع و جور کنند و با خود ببرند.

گاهی مجله‌ها و رسانه‌های جمعی، با زنانی که از آن مراکز فساد رهایی یافته و دنبال زندگی سالمی رفته بودند، مصاحبه می‌کردند. روزی ساعت ده صبح، یکی از آن مصاحبه‌ها از طریق رادیو پخش شد. من خود شنیدم که خبرنگار از دختر جوانی سوال

کرد که «شما قبلاً کجا بودید و چه می کردید؟» او گفت: «من اصلاً به قبل و بعد کاری ندارم و هیچ حرفی برای گفتن ندارم. فقط این را می خواهم بگویم که یک نفر آمد و مرا نجات داد که او هم پدر من است و هم عمویم، هم برادر و دایی و مادرم، او همه کاره من است. او شیخ حسن انصاریان است.»

دایره مبارزه با منکرات

کار دیگر دایره مبارزه با منکرات، تعطیلی کاباره ها بود. بعد از پیروزی انقلاب، برنامه های آن مراکز همچنان ادامه داشت و مجالس رقص و آواز و عیش و نوش برپا بود. همه صاحبان کاباره ها را احضار کردیم و دستور دادیم آن شغل را ترک کرده، به شغل دیگری روی آورند و به زودی در آن مراکز، کارهای مفید اجتماعی راه اندازی شد.

روزی خبر رسید که یک کامیون فیلم مفتضح در لاله زار وجود دارد. افرادی را فرستادیم که آنها را کشف و ضبط کردند. با بچه های اداره، آتش روشن کردیم و همه فیلم ها را سوزاندیم.

همچنین کارهای دیگری از این قبیل در طول نه ماه فعالیت در دایره مبارزه با منکرات انجام شد. من از طرف آیت الله گیلانی وکالت تام داشتم و مورد اطمینان و اعتماد ایشان بودم. با این وجود، برای انجام هرکاری با ارسال نامه ای با ایشان هماهنگی می کردم.

پس از چندی روزنامه های فرانسوی نوشتند: «در تهران اداره ای است به نام دایره مبارزه با منکرات، که شهر را از هرگونه فساد و پاکسازی کرده است» به تهران که وارد می شوی نه دیگر کاباره ای می بینی، نه فاحشه خانه ای و نه مغازه های آن چنانی.»

افرادی که با من همکاری می کردند عبارت بودند از: آقای اصفهانیان، که قبلاً نیز در همین امر فعالیت کرده بود؛ آقای شیخ محمد گلابچی؛ آقای معین شیرازی، که اکنون در یکی از مساجد تهران امام جماعت است؛ حاج حسین عطری نژاد؛ حاج محمد ارسین، که عکس او در کتاب های ابتدایی بعد از انقلاب بود که داشت مجسمه شاه را با هفت تیر می زد، یکی از محافظان آیت الله گیلانی و دو برادر به نام تقوی، که بعداً با امضای خود من به دفتر رهبری راه پیدا کردند و هم اکنون در آنجا مشغول خدمت هستند.

حاج حسین عطری نژاد، رئیس صنف نقاشان ساختمانی تهران بود و علاوه بر آن حدود ۴۰ سال بود که در جلسات مذهبی تهران منبر می رفت و برای مردم فقه و مسایل شرعی می گفت و از این بابت هیچ پول نمی گرفت. من از دوران بچگی با او آشنا بودم.

حاج حسین در دایره مبارزه با منکرات، معاون بود. او که مردی متدین و باوقار و پرحوصله بود، از بیان خوبی برخوردار بود و به قول معروف، زبان چرب و نرمی داشت.

او در این امر نقش بسیار خوبی ایفا کرد. آدرس زنان و دختران مذکور را چه در تهران و چه در شهرستان ها به دست می آوردیم و

به او می‌دادیم. او می‌رفت و خیلی هنرمندانه و با گفتاری محبت‌برانگیز خانواده آنان را راضی و متقاعد می‌کرد تا پذیرای دختر خود شوند.

حاج محمد ارسین نیز انسان پرشوری بود که در این امر کمک بسیاری به ما کرد. او پول زیادی از صنف خودش - فرش فروشی - جمع‌آوری کرده، برای ما می‌آورد. با کمک آن پول‌ها ۴۰ عدد چرخ خیاطی برای زنانی که در شمیران و در خانه ثابت پاسال اسکان داده بودیم، تهیه کردیم. اسم آن‌جا را «کانون تربیت اسلامی» گذاشته بودیم. آن زنان حدود ده سال در آنجا ماندگان شدند و زندگی سالم و پاکی داشتند.

مکان دایره مبارزه با منکرات، نزدیک خیابان منوچهری بود. با پایان یافتن کارهای عمده پاکسازی، طی نامه‌ای خطاب به آقای قدوسی نوشتم که مایل هستم به سر کارهای خودم - منبر و تألیف - برگردم. او موافقت کرد و پست من به فردی روحانی واگذار شد؛ اما او به دست منافقین ترور شد و پس از چندی دایره به کل تعطیل گردید.

با همه دقتی که در کارها داشتم، پس از چندی که از ماجرا گذشت، در درونم احساس نگرانی پیش آمد که مبادا در آن گیرودارها حق الناسی ضایع شده باشد و من فردای قیامت مسئول باشم. برای آیت‌الله گیلانی نامه نوشتم و نگرانی‌ام را اظهار کردم. او در جواب نوشت: «من کل کارهای شما را خدمت حضرت امام عرض کردم و ایشان فرمودند که ثواب کار شما از کلیه دعاها کمی و سخنرانی‌هایی که برای مردم داشته‌اید و مردم به واسطه آنها هدایت شده‌اند، بیشتر است. شما در این زمینه هیچ‌گونه نگرانی نداشته باشید.»

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۶۹۸/جمع-انقلاب-بعد-فحشا-مرکز-چگونه>